

نادر ثانی:

"چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن!" نگاهی به گذشته، برای ساخت آینده

چند روزی است که نوشته تازه رفیق اشرف دهقانی، "چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن"، را دریافت کرده و خوانده‌ام. بر آن برآمدم تا نوشته‌ای کوتاه برای معرفی این کتاب به تحریر درآورم و برای روشن کردن زمینه عینی مندرجات کتاب نگاهی به گذشته نموده و از چند نما که در زندگی خودم روی داده و با وجود گذشتن چندین سال هنوز در خاطرمان باقی مانده است، تصویری ارائه کرده و سپس به معرفی کتاب یادشده بپردازم.

نمای اول:

اواخر آذرماه ۱۳۵۶: زنگ تلفن در خانه ام در سوئد به صدا درآمد. پاسخ دادم. رفیقی که در آن سوی خط بود با سلام علیکی بسیار کوتاه‌تر از معمول پرسید:
- آمو، اطلاعیه سازمان به دستت رسیده؟
- کدام اطلاعیه؟
- پیام ۱۶ آذر امسال.
- نه! اومده؟ چیز تازه‌ای داره؟
- آره، کجای کاری ببین چی نوشته!



و متن پیام را برای من خواند.

در آن مقطع مبارزات توده‌های ما در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم ایران در حال رشد بود و رفقای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در ضمن بررسی اوضاع جاری و دادن رهنمودهایی به دانشجویان، اعلام کرده بودند که سازمان تغییری اساسی در شیوه تفکر خود داده و به جای نظرات رفیق احمدزاده، نظرات رفیق جزنی را سرلوحه نظرات خود قرار خواهد داد! با توجه به اینکه مدت زیادی از اعلام وجود گروه منشعب از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نگذشته بود، در اینکه نظراتی گوناگون در سازمان وجود داشت تردیدی نداشتیم و مسائلی که در جلسات آخرین نشست کنفدراسیون مطرح شده بودند نشانگر این واقعیت بود؛ اما به راستی یک چنین اعلام موضع یک باره شوک ایجاد کننده بود. ما که سالها از مواضع انقلابی شناخته شده سازمان چریک‌های فدایی خلق هواداری کرده بودیم، در شرایطی که در مسیر حرکت این تغییر مواضع نبودیم و در زمانی که موضع جدید اعلام می شد، پیشاپیش با نظرات رفیق جزنی توافق نداشتیم، چگونه می توانستیم تأییدکننده آن باشیم؟

چند ساعتی - و در پی آن چند روزی - مذاکرات تلفنی و گفتگوهای حضوری بسیاری در جریان بودند. برخی شوکه شده بودند و برخی شانه را بالا انداخته و درک همه چیز را به "در نظر گرفتن اوضاع جاری" رجوع می‌دادند. پس از چند روز چند نفر اعلام کردیم که نمی‌توانیم این تغییر موضع را درک و هضم کنیم و گفتیم که از این رو "پیام ۱۶ آذر" سازمان را پخش نخواهیم کرد. جالب این بود که در چند سال گذشته که از طریق "انتشارات ۱۹ بهمن" با نوشته‌های بیژن جزنی و نظرات او آشنا شده بودیم. جالب آن بود که هیچیک از نوشته‌های او از طرف "سازمان چریک‌های خلق ایران" به چاپ نرسیده بود و بسیاری از ما که در زمره هواداران "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" و از این‌رو سازمان چریک‌های خلق ایران ایران بودیم، با بسیاری از نظرات درج شده در "انتشارات ۱۹ بهمن" موافق نبودیم و آنها را در تضاد با شیوه اندیشه سازمان و نظرات تئورسین‌های سازمان، رفقا احمدزاده و پویان می‌دیدیم و حال از ما خواسته می‌شد (و یا بهتر بگوییم، از نظر تشکیلاتی به ما "دستور" داده می‌شد) که در پی تغییر مواضع سازمان در "پیام دانشجو" و به عبارتی با رسیدن پیام آن به ما - و خواسته آن از ما - "یکشنبه" نظرات خود را به کناری

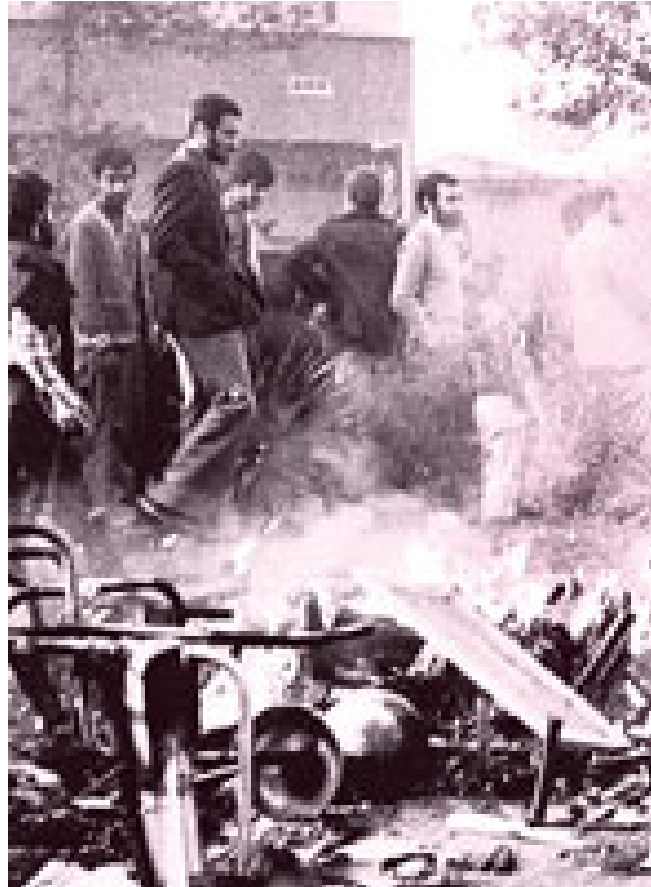
نهاده و نظراتی متضاد را جایگزین آن نمائیم. برخورد اصولی و صادقانه ایجاب می کرد که از این امر سرپیچی کنیم که تعدادی از ما چنین کردیم.

ما در مقابل جمعی بزرگتر از ما که آنها هم همگام با ما هوادار سازمان بودند و این بار خواسته و یا ناخواسته هوادار موضع جدید شده بود، گفتیم که نمی توانیم چشم و گوش بسته پذیرای بدون چون و چرای چنین تغییر موضعی باشیم. بدون شک این حرکت ما را می توانستند و می شد "کاری ضدتشکیلاتی" ارزیابی کرد - که کردند - اما چگونه می توانستیم "استدلالاتی" از اینگونه را قبول کنیم که "خب، ما در جریان گفتگوها نبوده ایم"، "ما مانند آنها در جریان مستقیم رویدادها نیستیم"، و یا "حتماً آنها بهتر از ما می فهمند". نه، ما این قبیل استدلالات را شایسته رفقای که با آگاهی به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق برخاسته و سالها در جهت تحقق اهداف آن کار کرده بودند نمی دیدیم. ما که تا دیروز موضع آگاهانه و روشنی در برابر برخی از نظرات مندرج در نوشته های رفیق جزنی داشتیم، حالا چطور می شد یک شبه به این دلیل که سازمان تغییر موضع داده، موضعمان را تغییر بدهیم؟ آخر ما که بز اخوش نبودیم که به هر کاری که از ما خواسته می شد تن بدهیم و به هر راهی که می خواهند ما را ببرند برویم.

نمای دوم:

چند ماهی از تشدید مبارزات در داخل کشور گذشته بود. بار دیگر رفیقی با من تماس گرفت:

- شنیده ای که رفیق اشرف دهقانی با یک رفیق دیگه به اسم محمد حرمتی پور کتاب تازه ای نوشته که بیرون اومده؟
- آره چند روزی هست که چنین چیزی رو شنیده ام ولی هنوز خود کتاب یا چیزی در موردش به دستم نرسیده. چیزی به دست تو رسیده؟ خونده ایش؟ با این و اون تماس گرفته ام و خواسته ام. نمی دونم چرا نمی یاد.
- شنیده ام که سازمان و رفقای دست اندرکار در بالا های کنفدراسیون این کتاب رو پخش نمی کنن!
- آها، پس جریان اینه! پس حتماً باید یه جوری گیریش بیاریم و بخونیم و ببینیم چرا پخشش نمی کنن.



و این کار را کردیم. پس از چندی کتاب "در باره شرایط عینی انقلاب" به دستمان رسید و خواندیم و متوجه شدیم که چرا در پخش این کتاب سنگ انداخته شده است! در کتاب نظراتی منطبق با نظرات پایه‌ای سازمان در مقابله با نظرات تازه حاکم شده بر سازمان ارائه شده بود. با رفقای مسئول کنفدراسیون در سوئد تماس گرفتیم و پرسیدیم که چه زمانی این کتاب را منتشر می‌کنند. پاسخ ساده بود: "این کتاب از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق نیست." یعنی به این بهانه پخشش نمی‌کنند!

تصمیم گرفتیم که در راه پخش کتاب "شرایط عینی انقلاب" کاری کنیم. گامی به پیش نهادیم تا کاری در راه پخش کتاب انجام دهیم. به ما گفته شد که "حق پخش کتاب را نداریم!" به هیچ عنوان نمی‌توانستیم پذیرای این سانسور باشیم. "خودسرانه" تعداد نسبتاً زیادی از کتاب را (که با یاری رفقای چند در کشور دیگری به چاپ رسیده بود) سفارش دادیم. پس از یک هفته کتاب را دریافت کردیم و با وجود اعتراض پُرسروصدای برخی، میزی در کنار میز سازمان هواداران گذاشته و شروع به پخش کتاب کردیم. بدون شک این حرکت ما را می‌توانستند و می‌شد "کاری ضدتشکیلاتی" ارزیابی کرد - که کردند - اما ما

چگونه می‌توانستیم "استدلالاتی" از اینگونه را قبول کنیم که "ما نمی‌توانیم خودسرانه تصمیم بگیریم"، "رفقا، مگه نمی‌دونید که سانترال دموکراتیک یعنی چی"، "خب، ما که نمی‌دانیم چرا رفقا نمی‌خواهند این کتاب پخش بشود" و یا "حتماً آنها بهتر از ما می‌دانند که جریان چیست و چه کاری باید کرد". ولی آخر ما که بز اخوش نبودیم که تن به هر کاری که از ما خواسته می‌شد بدهیم و از انجام هر کاری که نمی‌خواهند به آن مبادرت کنیم روی برگردانیم.

نمای سوم:



پاییز سال ۱۳۵۷ بود. اوضاع ایران بحرانی شده بود و در جلسه‌ای که با همت بسیاری از دوستان و رفقای متشکل در سازمانهای گوناگون و برای دفاع و پشتیبانی از مبارزات توده‌های ایران در آمفی‌تئاتر دانشگاهی در شهر محل زندگیم در سوئد برگزار شده بود شرکت داشتم. صحبت از مبارزات توده‌های میلیونی ایران بود که به خیابانها ریخته بودند و خواهان برچیده شدن بساط حکومت پهلوی و اربابان امپریالیست آن بودند. بایستی که صدای توده‌ها را هم به گوش دیگر ایرانیان و مهمتر از آن به گوش توده‌های مردمی در سوئد (کشوری که در آن اقامت داشتیم) می‌رساندیم.

بیش از دو ساعت به شنیدن سخنان افرادی که از مبارزه جاری در ایران و لزوم پشتیبانی از آن و چگونگی بردن صدای توده‌های میلیونی به رسانه‌ها و توده‌های

سوئد می‌گفتند گذشت. گفته شد که به شیوه جاری باید اطلاعیه‌ای تهیه کرده و آنرا به زبانهای فارسی و سوئدی پخش کنیم. فردی گفت که با توجه به شرایط، چنین نوشته‌ای را به فارسی تهیه کرده و و آن را در جمع بخواند تا در صورت قبول جمع از جانب تمامی ما امضا و پخش گردد. بدیهی است که این خواسته مورد قبول جمع قرار گرفت. فرد یادشده شروع به خواندن نوشته‌اش کرد: از رویدادهای جاری، از حرکت توده‌ها، از خواسته‌های آنان و از ضرورت پشتیبانی بین‌المللی از این مبارزات و خواسته‌ها نوشته بود. در کمال ناباوری و تعجب متوجه شدم که در پایان اطلاعیه و در شمار یکی از شعارها آورده بود "درود بر خمینی!" هنگامی که زمان اظهار نظر و گفتگو در مورد اطلاعیه شد من نیز دست بالا کرده و وقتی برای صحبت گرفتم. در خلال صحبت‌هایم ضمن تایید ضرورت پشتیبانی همه‌جانبه از مبارزات توده‌ها و حمایت از چهارچوب اطلاعیه به شعار یادشده در زیر آن نوشته پرداخته و با آوردن دلایل گوناگون خواستار حذف این شعار که آن را بسیار نادرست ارزیابی می‌کردم شدم. پس از پایان صحبت‌های من، رفیق دیگری نیز در تایید گفته‌های من سخنانی گفت. آنگاه چندین نفر در مقابل گفته‌های ما دو نفر سخن گفتند. آنان معتقد بودند که از آنرو که "درود بر خمینی" شعار توده‌های ایران در خیابانها و کوی و برزن است ما نیز باید از این شعار پشتیبانی کرده و طنین‌انداز آن باشیم. یکی گفت: "درود بر خمینی، شعار توده‌های ماست و ما باید ادامه‌دهنده راه توده‌ها باشیم و این تنها چپ‌روها هستند که به توده‌ها پشت کرده و شعار آنها را سر نمی‌دهند!" من بار دیگر اجازه صحبت گرفته و از جمله گفتم: "وظیفه ما شرکت در مبارزات توده‌ها و بالا بردن سطح این مبارزات است. ما نباید و نمی‌توانیم دنباله‌رو توده‌ها اگر در راهی نادرست گام برمی‌دارند باشیم. اگر توده‌ها خود را به بالای قله دماوند رسانده و خود را از آن بالا به پایین پرت کنند، من این کار را نخواهم کرد!" در ادامه در جمع رای‌گیری شد و هواداران تأیید کننده مواضع مرکزیت جدید سازمان که نظرات رفیق بیژن جزنی را به جای نظرات قبلی سازمان نشانده بودند، موافق آوردن شعار "درود بر خمینی" بوده و با اکثریت قابل‌توجهی بر ما مخالفان پیروز شدند. ما، شش نفر، از جا برخاسته و در اعتراض سالن را ترک کردیم.

پس از چند ساعت از طرف جمع با من تماس گرفته شده و از من خواستند تا در برگرداندن اطلاعیه به سوئدی جمع را یاری رسانم. بر خلاف معمول گفتم "نه". به هیچوجه چنین کاری را نمی‌کنم!" در عمل نیز نه در ترجمه و نه در پخش آن اطلاعیه کمکی نکردم. بدون شک این حرکت ما را می‌توانستند و می‌شد "کاری

ضدتشکیلاتی" ارزیابی کرد - که کردند - اما چگونه می‌توانستیم "استدلالاتی" از اینگونه را قبول کنیم که "خب، ما در جریان مستقیم حرکت توده‌ها نبوده‌ایم" و یا "حتماً آنها شرایط و واقعیات را بهتر از ما می‌فهمند". ولی آخر ما که بز اخوش نبودیم که به هر کار که دیگران، حتی به نادرست انجام می‌دادند، تن بدهیم.

نمای چهارم:



اسفندماه ۱۳۵۷ شده بود و چند هفته‌ای بود که به همراه بسیاری دیگر از رفقا خودم را به ایران رسانده بودم تا در مبارزات توده‌ها سهیم باشم. روزهایی را که در پشت مرز به انتظار نشسته بودیم از یاد نمی‌برم و حال در میان دریای جوشان مبارزات توده‌ها بودم. تماس با برخی از رفقا برقرار شده بود و حال در صدد برقراری تماس با "سازمان" بودیم. پس از چند بار تماس با این و آن رفیق در "مقر سازمان" در خیابان میکده قرار شد که به همراه چند رفیق دیگر با یکی از رفقای نماینده سازمان نشستی حضوری داشته و بدینگونه پس از سالها هواداری از سازمان، در مسیر برقراری رابطه‌ای تشکیلاتی با آن قرار بگیریم. غروب بود و درست سر ساعت مقرر به همراه رفیقی به آدرسی که به ما داده

بودند رفتیم. در اتاق نسبتاً بزرگی در یک آپارتمان نشستیم. شاید ده نفر بودیم. انتظار ما بیش از چند دقیقه‌ای به طول نیانجامید. رفیق نماینده سازمان به میان ما آمده و از سازمان، شرایط کنونی مبارزه و نقش سازمان در آن و خواسته‌های سازمان گفت. پس از پایان سخنانش رو به ما - که مشخص بود که اگر نه همه، دستکم بیشتر ما از "هواداران سازمان در خارج از کشور" هستیم کرده و گفت که اگر پرسشی داریم می‌توانیم آنرا مطرح کنیم. نوبت من که رسید از جمله گفتم:

- من یکی از افرادی هستم که هوادار "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک" و نظرات رفقا احمدزاده و پویان هستم و می‌خواهم بپرسم که بر اساس چه پایه و ضرورتی نظرات رفیق جزنی را جایگزین نظرات قبلی کرده و آن را خط مشی سازمان قرار داده‌اید؟

نگاهی که درست یادآور "نگاه عاقل اندر سفیه" بود به من کرده و با پوزخندی گفت:

- رفیق، انگار شما از مرحله خیلی عقیبید! مدت زیادی هست که سازمان آن نظرات را هم به کناری گذاشته و حالا دیگه راه سومی رو در پیش گرفته. دیگر نه احمدزاده و نه جزنی، بلکه راه سوم!
- می‌شود بر ایمان بگویید که این راه سوم چه راهی است؟
- به زودی متوجه خواهید شد!

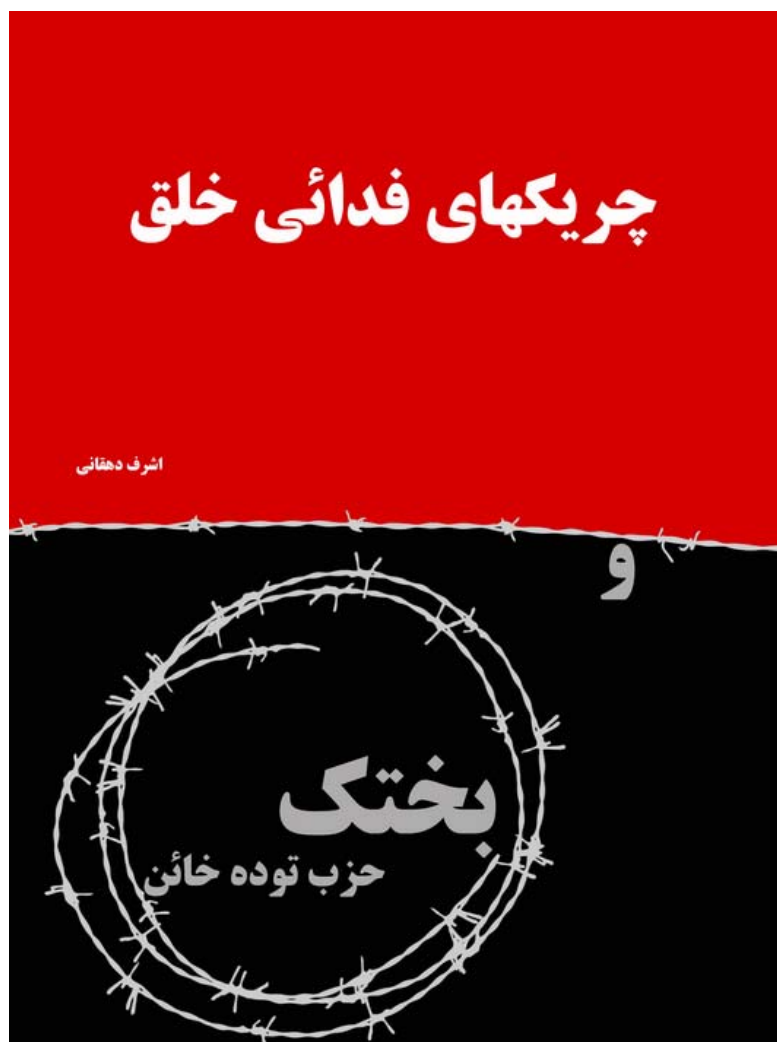
دیگر پاسخ دقیق‌تری در این مورد به ما داده نشد و چند پرسش دیگر من و آن رفیق که او هم بیان داشت که هوادار تئوری "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک" و نظرات رفقا احمدزاده و پویان است بی‌پاسخ ماند. در پایان جلسه رفیق نماینده سازمان پیش من و آن رفیقمان آمد و آدرس تازه‌ای را برای برقراری ارتباطی تازه به ما داد. در زمان موعود به آن آدرس مراجعه کردیم اما در به روی ما باز نشد و پس از آن نیز تلاش‌های من برای برقراری مجدد ارتباط تشکیلاتی با سازمان بی‌نتیجه ماند.

چند هفته پس از این دیدار رفیق دیگری از سازمان با من تماس گرفته و به من گفت که به توانائی‌های من در زمینه ارتباط با سازمانهای سیاسی و کارگری سوئد و تهیه تاریخ مبارزات کارگری سوئد در خارج از کشور نیاز است. من که

گمان می‌کردم که دیگر به سوئد برنخواهم گشت و با همه رفقا، دوستان و آشنایان وداع گفته بودم، به دنبال این امر به سوئد بازگشتم.

دو ماه از بازگشتم به سوئد و دریافت اطلاعاتی‌های این مدت سازمان و دریافت شماره‌های نخستین نشریه "کار" گذشته بود که "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" را دریافت کردم و متوجه شدم که در مسیر چه جریانی بوده و هستم و بر سر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و مبارزه ما چه آورده‌اند.

"بازگشت" به امروز و نگاهی به کتاب "چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن":



بیش از سی‌وسه سال از قیام توده‌های ایران و شکست آنچه که می‌رفت تا به انقلابی رهائیبخش منتهی گردد می‌گذرد و همانگونه که رفیق اشرف دهقانی در

سخنرانی خود در ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ در مهاباد اخطار کرده بود دزدان انقلاب، سگان زنجیری نولباس سرمایه‌داری جهانی، آن بر توده‌های ما آورده‌اند که بسیاری می‌گویند شاه خائن بهتر از اینها بود. تاریخ این سی‌وسه سال سرشار از رویدادهایی است که می‌بایستی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرند تا بتوان از آنچه روی داده است یاد گرفته و راه دشوار و طولانی به سوی پیروزی را با توانایی بیشتری پیمود.

یکی از این رویدادها آن است که چرا و چگونه سازمانی که احمدزاده‌ها، دهقانی‌ها و پویان‌ها پایه‌گذاری کرده بودند و آل‌آقاها، سنجرها، نابدل‌ها و سلاحی‌ها را در خود جای داده بود در چنگال نظراتی افتاد که در مغایرت تمام با اندیشه‌های بنیادین سازمان بود؟ چرا و چگونه خائنانی چون فرخ نگهدار در راس سازمان پنجه‌شاهی‌ها، سعادت‌ها، احمدی اسکویی‌ها و سپهری‌ها قرار گرفته و سازمان را به آنجا بردند که به نعلین‌لیسی ارتجاع پرداخته، با تمام توان آستان‌بوس سرمایه جهانی شده و در گذشتار بهترین فرزندان توده‌های ما سهم گشتند؟ چرا و چگونه سازمانی که اندیشه‌اش در تضاد تمام با نظرات موجود و روشها و سیاستهای حزب خائن توده بود، بخشی از آن در مسیر زمان به زائده‌ای از این جریان ضدخلقی مبدل گردید؟

"چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته تازه رفیق اشرف دهقانی، در خدمت پاسخ به این سئوالات قرار دارد. رفیق اشرف در این کتاب با موشکافی بسیار، با شیوه نگارش صمیمانه مخصوص به خود، با بررسی دیالکتیکی و با صداقت یک انقلابی، گام مورد نیاز را برای آغاز چنین تحلیل ضروری و همه‌جانبه‌ای برداشته است.

نویسنده نقطه حرکت برای ارائه بررسی و تحلیل خود را سرآغاز حرکت حزب توده در سال ۱۳۲۰ قرار داده و گام به گام نشان می‌دهد که چرا این تشکیلات از همان آغاز کار خود جریانی غیر کارگری و انحرافی بود و چگونه گام به گام به مبارزات توده‌های ما و در راس آنان طبقه کارگر خیانت کرده و هر چه بیشتر در گرداب خیانت فرو رفت.

بخش مهمی از کتاب به رخنه حزب توده خائن در صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و افتادن این حزب به مانند بختکی بر سر سازمان پُرافتخار چریکهای فدایی خلق اختصاص داده شده است. رفیق دهقانی در اینجا در ابتدا به

رخنه کردن گام به گام فرصت‌طلبان در سازمان و قدرت‌گیری آنان، به ویژه پس از ضربات سهمگین سال ۱۳۵۵ پرداخته و نگاهی به راست‌روی‌های آنان در دوران انقلابی سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ کرده و سرانجام نگاهی به همکاری فرصت‌طلبان خزیده به رهبری سازمان با حزب توده خائن و سپس همکاری و همگامی آنان با جمهوری اسلامی می‌نماید. در اینجا است که رفیق به شکلی موجز به برخی از نظرات انحرافی بیژن جزنی پرداخته و به اینگونه نشان می‌دهد که ورود و قدرت‌گیری این نظرات در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران چگونه راه نفوذ حزب توده خائن به سازمان را هموار ساخته و چنین امری را میسر ساخت.

بیش از ۸۰ صفحه از ۱۹۰ صفحه کتاب به توضیحات و ضمیمه‌هایی اختصاص داده شده است که ارزش تاریخی این نوشته را افزون کرده است.

بیان رفیق دهقانی کوتاه، دقیق و قاطع است. آنچه که رفیق در اینجا و آنجا کتاب از دیده‌ها و شنیده‌های خود برای خواننده به ارمغان می‌گذارد نه تنها بُعدی والاتر به نوشته می‌دهد که خواننده را هر چه بیشتر با شرایط مبارزه در سالهای اولیه دهه ۱۳۵۰ و شخصیت و منش برخی از بهترین فرزندان خلقهای ما آشنا می‌کند.

شکی نیست که بررسی همه‌جانبه از بنیادهای اندیشه‌ای و کرده‌های حزب توده خائن و چگونگی افتادن این بختک بر سر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نظرات انحرافی بیژن جزنی و اثرات آن بر مبارزات خلقهای ما می‌بایستی با پیگیری بسیار به انجام رسد. تنها به اینگونه است که می‌توان از تجربه‌های تلخ تاریخی ما که شاهد اثرات بسیار ناگوار آن هستیم، آموخته و راه رسیدن به پیروزی نهایی را هموار ساخت. بدون شک کتاب "چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته تازه رفیق اشرف دهقانی، گامی بسیار به‌جا و پسندیده در این راه است. خواندن این نوشته را به تمامی علاقمندان به تاریخ و سیاست ایران توصیه می‌کنم.

نادر ثانی

استکهلم، شنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۹۱